

<https://pecritique.com/>

نقد اقتصاد سیاسی
شهریورماه ۱۴۰۲

تلخ‌گامی خشمگینانه‌ی جنبش «زن، زندگی، آزادی»

امیرحسین رضایی



اشاره:

این متن در روزهایی نوشته شد که ائتلاف سلبریتی‌ها و شاهزاده می‌خواست همه چیز را مسخ کند و تا حدودی هم موفق شد. من در این‌جا با بازگشت به لحظه‌های آغازین جنبش «زن، زندگی، آزادی» می‌خواستم خواسته‌ها و اهداف جنبش را یادآوری کنم و با این یادآوری معیاری حداقلی برای مطالبات امروز به دست دهم. منتشرش نکرده بودم. چون هم اندکی شتابزده بود و هم فضا را مناسب برای نشر آن نیافتم.. اما با دیدن [گفت‌وگوی محمدرضا نیکفر با تلویزیون برابری](#)، تصمیم به انتشارش گرفتم؛ هرچند هنوز شتابزده. نیکفر در آغاز این گفتگو می‌گوید در لحظه‌ی کنونی، که به سالگرد قتل ژینا امینی نزدیک می‌شویم، مهم‌ترین مسئله این است که بدانیم چه می‌خواستیم و انگیزه‌مان چه بود. آن‌چه در این‌جا درصدد پاسخ‌گویی به آن بودم. من در اینجا با نگاهی به احساسات جاری در جنبش و ترانه‌ی شروین حاجی‌پور، که در همان روزهای آغازین جنبش منتشر شد، کوشیده‌ام به این پرسش بپردازم که در میانه‌ی سال ۱۴۰۱ ما از چه خشمگین بوده‌ایم که چنین جنبشی را پدید آوردیم و این جنبش چه می‌خواست؟

بعد از کدام قرن بر این دشت
ساقه‌ای می‌روید
و ناله‌های زمین را
در باد می‌پراگند؟
(محمد مختاری)

با این پرسش آغاز کنیم که چگونه می‌توان رخدادی را توصیف و تبیین کرد که در لحظه‌ی حال و هنوز در جریان است و خودمان، هرکس به نحوی، جزئی از آن هستیم؟ جنبش «زن، زندگی، آزادی» _فارغ از همدلی و همراهی یا مخالفت ما با آن_ یکی از دقیقه‌های مهم تاریخ ایران است. آیا در لحظات «شدن» این رخداد، می‌توانیم

توصیف و تبیین‌اش کنیم، یا باید صبر کرد تا تبدیل به واقعه‌ای مربوط به گذشته شود و سپس دست به تحلیل‌اش زد؟
 من در اینجا می‌کوشم با پرداختن به یکی از وجوه زنده و جاری جنبش «زن، زندگی، آزادی» به این رخداد نزدیک شوم. به «احساس» می‌پردازم؛ دقیق‌تر بگویم: احساسِ خشم. برای این کار از «جامعه‌شناسی سیاسی احساسات» بهره می‌گیرم.
 «احساس» یکی از وجوه بارز این جنبش بوده است. عکس‌ها و فیلم‌ها و چهره‌ها پُر از احساس‌اند، و در مقابل، مخالفان جنبش نیز آن را برآمده از احساس و به همین دلیل بی‌اهمیت می‌دانند.^۱ من در ادامه به همین «احساس» خواهم پرداخت.

جامعه‌شناسی سیاسی احساسات

با «چرخش احساسی»^۲ در علوم انسانی و اجتماعی که در دهه‌ی ۱۹۹۰ روی داد، توجه به احساسات فزونی یافت و «جامعه‌شناسی سیاسی» هم از این رویکرد تأثیر پذیرفت. نیکلاس دمرتسیس در سال ۲۰۲۰ کتابی^۳ منتشر کرد که در آن می‌کوشد «جامعه‌شناسی سیاسی احساسات» را به‌عنوان زیرشاخه‌ی جامعه‌شناسی احساسات جا

۱. بیژن عبدالکریمی، دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، در [مصاحبه با ساعدنیوز](#) اظهار کرده است که «شعار "زن، زندگی، آزادی" شعاری است که پشتوانه حکمی و فلسفی ندارد و با سنت تاریخی ما هم نسبتی ندارد و خود را در شورش بر سنت آشکار می‌سازد.» و در پایان مصاحبه از اینکه نخبگان احساسات جامعه را منعکس می‌کنند گلایه کرده است.

۲. با توجه به اینکه این نوشتار از نظرات نیکلاس دمرتسیس (Nicolas Demertzis) بهره می‌برد، در اینجا منظور از «چرخش احساسی» Emotional turn است. اصطلاح Affective turn هم، که می‌توان به «چرخش عاطفی» ترجمه کرد، در حوزه‌ی علوم اجتماعی رایج است. اما بنا بر نظر نیکلاس دمرتسیس، احساسات (Emotions) به میانجی فرهنگ و بدن، به شکلی تاریخی، برساخته می‌شوند؛ در حالی که عواطف (Affects) خصلتی طبیعی و پیشاجتماعی دارند و صرفاً از بدن نشأت می‌گیرند و نزدیک به مفهوم اسپینوزایی کوناتوس (Conatus) هستند: «اسپینوزا این عواطف را - که وقوع‌شان به همان نحوی موجب شده است که جسم در حرکت و خواص شکلی ریاضی موجب شده است - درست شبیه هر چیز دیگری در طبیعت تبیین می‌کند.» (نادلر، ۱۳۹۶: ۴۵)

۳. Demertzis, Nicolas. The political sociology of emotions. New York: Routledge, ۲۰۲۰.

بیندازد. از نظر دمرتسیس، به دو دلیل به جامعه‌شناسی سیاسی احساسات نیاز داریم: (۱) با وجود ممنوعیت ورود «احساس» به تحلیل‌های سیاسی جریان اصلی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، احساسات پیشاپیش در تحقیقات سیاسی جامعه‌شناختی حضور داشته است. پس جامعه‌شناسی سیاسی احساسات تفاوت معرفت‌شناسانه‌ی چندانی با جامعه‌شناسی سیاسی ندارد؛ بلکه شکلی از جامعه‌شناسی سیاسی است که از فیلتر احساسات می‌گذرد. (۲) در ۱۰ سال گذشته موفقیت، اقبال و فراگیری جامعه‌شناسی احساسات به‌حدی بوده است که به موضوعاتی در حوزه‌های کُنش اجتماعی و تحلیل اجتماعی ورود پیدا کرده است؛ موضوعاتی از قبیل اقتصاد، دانشگاه، فرهنگ، سیاست، جهانی‌شدن و... «جامعه‌شناسی سیاسی احساسات» می‌تواند با تقسیم کار دانشگاهی تبدیل به یک پارادایم و برنامه‌ی پژوهشی مجزا شود (دمرتسیس، ۲۰۲۰: xiii).

تلخ‌کامی خشمگینانه

دمرتسیس در کتابش بین کین‌توزی^۴ [ressentiment] و resentment تفاوت می‌گذارد. برای واژه‌ی دوم در فارسی معادل دقیق وجود ندارد. به همین دلیل من این واژه را هم‌زمان «خشم» و «تلخ‌کامی»، و «تلخ‌کامی خشمگینانه»، خوانده‌ام. این خشم از تلخ‌کامی‌ها و نارضایتی‌هایمان برخاسته و علیه بی‌عدالتی، و دادخواهانه است (دمرتسیس، ۲۰۲۰: ۱۱۴). به بیان جان رالز،^۵ تلخ‌کامی خشمگینانه احساسی

۴. کین‌توزی احساس و مفهومی است که اندیشمندان مهمی همچون نیچه و شلر به آن پرداخته‌اند و من در اینجا با آن سر و کار ندارم. در سال‌های اخیر داریوش آشوری به کین‌توزی در فضای فکری ایران پرداخته و در گفتگو با مجله‌ی «اندیشه پویا» (شماره سی‌ام، آبان ۱۳۹۴) روشنفکران ایرانی را دچار کین‌توزی می‌داند. همچنین پیمان وهاب‌زاده در مقاله‌ی «بازاندیشی انقلاب ۱۳۵۷: ایرانیان در جستجوی عدالت»، جنبه‌ی کین‌توزانه‌ی انقلاب ۵۷ را نشان داده است.

۵. John Rawls

اخلاقی است: «تلخ‌کامیِ خشمگینانه^۶ و انزجار^۷ هیجاناتی اخلاقی^۸ هستند و از این رو مستلزم تبیینی برحسب پذیرش اصول حق و عدالت اند. اما بر طبق مفروضات ما نمی‌توان در مورد انسان‌های خودخواه تبیین‌های مناسبی از این دست عرضه کرد. این که می‌گوییم اشخاص منفعت‌طلب از درک احساس تلخ‌کامیِ خشمگینانه و انزجار ناتوان اند البته به معنای آن نیست که آن‌ها نمی‌توانند از دست یک‌دیگر خشگین یا عصبانی شوند. کسی که فاقد حس عدالت است می‌تواند از دست کسی که نتوانسته منصفانه رفتار کند بر افروخته شود. اما خشم^۹ و عصبانیت^{۱۰} متمایز از تلخ‌کامیِ خشمگینانه و انزجاراند؛ خشم و عصبانیت بر خلاف تلخ‌کامیِ خشمگینانه و انزجار هیجاناتی اخلاقی نیستند» (رالز، ۱۳۹۳: ۴۷۹). از نظر رالز، تمییز تلخ‌کامیِ خشمگینانه از غضب و عصبانیت، نه در یک لحظه، که در یک فاصله‌ی زمانی طولانی‌تر ممکن است. همچنین می‌توانیم بگوییم: «کسی که از حس عدالت بی‌بهره است و هرگز به اقتضای عدالت رفتار نمی‌کند مگر آن که پای مصلحت و منفعت شخصی در میان باشد، نه تنها فاقد پیوندهای دوستی، محبت، و اعتماد متقابل است، بلکه قابلیت تجربه‌ی تلخ‌کامیِ خشمگینانه و انزجار را نیز ندارد» (رالز، ۱۳۹۳: ۴۷۹).

همانطور که رالز با اشاره به مصلحت و منفعت شخصی بیان می‌کند، احساس تلخ‌کامیِ خشمگینانه صرفاً شخصی نیست و جنبه‌ی اجتماعی نیز دارد. جک باربال^{۱۱} به دو نکته‌ی مهم اشاره می‌کند: احساس تلخ‌کامیِ خشمگینانه مرتبط است با درک نابرابری در جوامع طبقاتی؛ به این معنا که منافع و احساسات تأثیری دوسویه بر یک‌دیگر می‌گذارند، زیرا انسان‌ها دارای احساس هستند اما به طبقات تعلق دارند.

۶. مترجم کتاب نظریه‌ای در باب عدالت واژه‌ی resentment را به «دلخوری» برگردانده که معادل چندان مناسبی نیست و نمی‌تواند معنا را انتقال دهد. به همین دلیل من در نقل قول از جان رالز به جای دلخوری، از «تلخ‌کامیِ خشمگینانه» استفاده کرده و با حروف ایتالیک نوشته‌ام.

۷. indignation

۸. moral feelings

۹. anger

۱۰. annoyance

۱۱. Jack Barbalet

نکته‌ی دوم این است که یک پدیده‌ی مرتبط با طبقات اجتماعی را نمی‌توان به مسائل فردی فروکاست. تلخ‌کامی خشمگینانه‌ی طبقاتی ممکن است به‌عنوان احساسی فردی و/یا جمعی تجربه شود (دمرتسیس، ۲۰۲۰: ۱۱۸).

از نظر باربالت تلخ‌کامی خشمگینانه، انزجار از نابرابری است. خشمی که هدفش فقط قدرتِ مستقر نیست؛ بلکه نظم اجتماعی سلسه‌مراتبی و طبقاتی را هدف می‌گیرد. به این دلیل که (۱) شخص دیگری را شایسته و لایقِ موقعیت اجتماعی‌اش نمی‌دانیم؛ و (۲) گمان می‌کنیم شخص دیگری - یک فرد یا یک عامل جمعی - ما را از موقعیت‌ها و فرصت‌هایی که شایسته و لایق‌شان هستیم محروم کرده است (دمرتسیس، ۲۰۲۰: ۱۱۸).

جان الستر مسئله را این‌گونه بیان می‌کند: تلخ‌کامی خشمگینانه زمانی احساس می‌شود که «گروه A، در قیاس با گروه B، خودش را بالاتر می‌داند. در حالی که در همان لحظه، از لحاظ قدرت پایین‌تر از گروه B و تحت انقیاد است» (دمرتسیس، ۲۰۲۰: ۱۱۹).

تا این‌جا می‌توانیم سه نکته‌ی اساسی درباره‌ی تلخ‌کامی خشمگینانه برشماریم: نخست باید بگوییم این احساس زمانی رخ می‌دهد که فردی - یا جمعی - باور دارد که «وضعیت می‌تواند به گونه‌ای دیگر باشد» و خودش می‌تواند بر امور سیاسی تأثیر گذارد. دوم آن که اگر این باور وجود نداشته باشد که یک وضعیت ناعادلانه - و نامنصفانه - می‌تواند به گونه‌ای دیگر باشد، احساس حسادت پدید می‌آید. و نکته‌ی سوم: زمانی تلخ‌کامی خشمگینانه در ما پدید می‌آید که باور به اینکه «وضعیت می‌تواند به گونه‌ای دیگر باشد» هم‌زمان همراه است با باور به اینکه «تقصیر شخص دیگری است که وضعیت به گونه‌ای دیگر نیست» (دمرتسیس، ۲۰۲۰: ۱۲۰) اما تلخ‌کامی خشمگینانه متفاوت است با احساس انتقام‌جویی. شخصی که چنین احساسی دارد، نمی‌خواهد از اشخاصی که به او آسیب زده‌اند مستقیماً انتقام بگیرد. بلکه دغدغه‌ی اصلی‌اش نابرابری و حقوق از دست رفته است.

تلخ کامی‌ها و خشم‌های مردم

حال بازگردیم به پرسش نخست: چگونه رخداد‌های پس از مرگ ژینا (مهسا) امینی را تبیین کنیم؟ ما می‌خواهیم با استفاده از جامعه‌شناسی سیاسی احساسات به یک تبیین برآمده از واقعیت و «اکنون» نزدیک شویم. «احساس» در خیابان، دانشگاه، مدارس، فیلم‌ها و عکس‌های این روزهای ایران موج می‌زند. اگر به فهم این احساس نزدیک شویم، به فهم جنبش و رخدادها هم نزدیک شده‌ایم. بی‌شک در این زمینه به پژوهشی فراگیر و همه‌جانبه نیاز داریم. من در حد توان و امکانات می‌کوشم و قطعاً تحلیل کاستی‌هایی خواهد داشت. برای چنین پژوهش‌هایی، دمرتسیس روش‌های کیفی را پیش می‌نهد و یکی از راهکارهایش تحلیل رمان و شعر است (دمرتسیس، ۲۰۲۰: ۲۱ و Xiv).

با مرگ ژینا (مهسا) امینی در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ و آغاز اعتراضات سراسری در ایران، کاربران شبکه‌ی اجتماعی توییتر شروع کردند به نوشتن دلایل اعتراض‌شان در قالب جمله‌هایی که با «برای» آغاز می‌شد. شروین حاجی‌پور، خواننده‌ی ایرانی و ساکن ایران، با الهام از توییت‌های «برای...»، ترانه‌ای نوشت و ضبط و در تاریخ ۶ مهر ۱۴۰۱ منتشر کرد. این قطعه‌ی موسیقی در ایران و جهان با استقبال کم‌نظیر مواجه شد و شاید بی‌راه نباشد بگوییم که هر بار در خیابان‌های پاییز ۱۴۰۱ ایران قدم می‌زدیم، قطعه‌ی «برای» را می‌شنیدیم. پس این ترانه‌ی شروین حاجی‌پور موردی ویژه است: بیان دلایل و خواسته‌های معترضان است. این دلایل و خواسته‌ها در نخستین روزهای جنبش «زن، زندگی، آزادی» بیان شده و مرتبط با شکل‌گیری و آغاز جنبش است. محبوبیت و فراگیری بی‌نظیر این قطعه نشان می‌دهد که آن چه این ترانه بیان می‌کند واقعاً حرف مردم است.

من در ادامه با تحلیل این ترانه می‌خواهم نشان دهم که این جنبش با چه «احساس جمعی»‌ای آغاز شده است. برای این کار ابتدا در جدول زیر به این پرداخته‌ام که هر سطر این ترانه‌ی اعتراضی^{۱۲} به چه چیزی معترض است.

۱۲. در تحلیل‌مان چند سطر از ترانه را حذف کرده‌ایم. به این دلیل که صرفاً کارکرد زیبایی‌شناسانه داشته‌اند، یا شعار بوده‌اند و به یک مسئله‌ی مشخص اشاره نکرده‌اند. این سطرها حذف شده است: «برای

معارض به	سطرهای ترانه
ممنوعیتِ آزادانه رقصیدن	برای توی کوچه رقصیدن
ممنوعیتِ آزادانه عشق ورزیدن	برای ترسیدن به وقت بوسیدن
تبعیض جنسیتی	برای خواهرم خواهرت خواهرامون
اندیشه‌ها و سنت‌های کهنه	برای تغییر مغزها که بوسیدن
وضعیت بد اقتصادی	برای شرمندگی برای بی‌پولی
برآورده نشدن نیازهای حداقلی	برای حسرت یک زندگی معمولی
معضل کودکان کار	برای کودک زباله‌گرد و آرزوهایش
مدیریت بد اقتصادی	برای این اقتصاد دستوری
وضعیت بد محیط زیست	برای این هوای آلوده
وضعیت بد محیط زیست	برای ولی‌عصر و درخت‌های فرسوده
وضعیت بد محیط زیست	برای پیروز و احتمال انقراضش
ممنوعیت نگهداری آزادانه‌ی سگ‌ها	برای سگ‌های بی‌گناه ممنوعه
افسردگی و زندگی‌های غمبار و پُراسترس در ایران	برای گریه‌های بی‌وقفه
افسردگی و زندگی‌های غمبار و پُراسترس در ایران	برای چهره‌ای که می‌خنده
وضعیت آموزش و پرورش و بی‌آیندگی نسل جوان	برای دانش‌آموزا، برای آینده
قوانین نادرست و حکومت ایدئولوژیک	برای این بهشت اجباری
برهم خوردن موقعیت‌ها (جای نخبه زندان نیست)	برای نخبه‌های زندانی
تبعیض علیه کودکان افغان	برای کودکان افغانی
وعده‌های بیهوده‌ی مدیران و سیاستمداران	برای این همه شعارهای توخالی

خورشید پس از شبای طولانی»، «برای این همه برای غیرتکراری»، «برای تصویر تکرار این لحظه»،

«برای مرد، میهن، آبادی»، «برای زن، زندگی، آزادی» و «برای آزادی».

معضل مسکن و سوءمدیریت	برای آوارِ خونه‌های پوشالی
افسردگی و زندگی‌های غمبار و پُراسترس در ایران	برای احساس آرامش
افسردگی و زندگی‌های غمبار و پُراسترس در ایران	برای قرص‌های اعصاب و بی‌خوابی
تبعیض علیه زنان	برای دختری که آرزو داشت پسر بود

با خوانش و بازخوانش جملات اعتراضی بالا می‌توانیم دریابیم که جنبش «زن، زندگی، آزادی» در اعتراض به وضعیت و زیست‌نابه‌سامان و ناعادلانه‌ی ایرانی‌ها آغاز شد و خواسته‌هایی جمعی، مثل برابری جنسیتی و محیط زیست بهتر، را دنبال می‌کند. اگر جمله‌های اعتراضی ترانه‌ی «برای...» را هم‌زمان با تجمعات و اعتراضات جنبش «زن، زندگی، آزادی» بنگریم، به راحتی می‌توان فهمید که ایرانیان معترض، از وضعیت موجود ناراضی‌اند، و اعتقاد دارند که وضعیت می‌تواند به گونه‌ای دیگر باشد. همچنین باور دارند که وضعیت موجود را «دیگران» به وجود آورده‌اند و خودشان - یا افرادی که از نظر آنها لایق و شایسته‌اند - می‌توانند وضعیت را به گونه‌ای دیگر رقم بزنند. همچنین نه در واژه‌ها و جمله‌ها - و نه حتا در فرم موسیقایی - قطعه‌ی شروین حاجی‌پور خبری از انتقام‌جویی شخصی نیست. به زبان جان رالز، احساس جمعی ایرانیان معترض، احساس اخلاقی افرادی است که به اقتضای عدالت و برای «حق» رفتار می‌کنند. یا دقیق‌تر بگوییم، جنبش «زن، زندگی، آزادی» سرشار از احساس تلخ‌کامی خشمگینانه است. من در ادامه با دسته‌بندی سطرهای ترانه‌ی «برای...» نشان خواهم داد که معترضان ایرانی در آغاز جنبش، تلخ‌کام و خشمگین بوده‌اند از «نداشتن آزادی»، «بی‌عدالتی»، «اقتصاد سیاسی»، «رپوده شدن حق یک زندگی معمولی»، «مدیریت و سیاست‌های محیط زیستی»، «مدیریت و سیاست داخلی» و «موانع روشنگری در جامعه». قطعاً جملات اعتراضی مطرح شده در جنبش را می‌توان بیشتر و بیشتر ادامه داد - کاری که برخی کاربران توئیتر انجام داده‌اند - اما بسیاری‌شان در دسته‌بندی ما جای می‌گیرند. به عنوان مثال، فرد معترض به تبعیض علیه اقلیت‌های مذهبی یا ممنوعیت آموزش زبان مادری را می‌توان تلخ‌کام و خشمگین از «نابرابری» دانست.

تلخ‌کام و خشمگین از	معتراض به	سطرهای ترانه
نداشتن آزادی	ممنوعیتِ آزادانه رقصیدن	برای تو کوچ رقصیدن
	ممنوعیتِ آزادانه عشق ورزیدن	برای ترسیدن به وقت بوسیدن
	ممنوعیت نگهداری آزادانه‌ی سگ‌ها	برای سگ‌های بی‌گناهِ ممنوعه
	قوانین نادرست و حکومت ایدئولوژیک	برای این بهشت اجباری
بی‌عدالتی	تبعیض جنسیتی	برای خواهرم خواهرت خواهرامون
	برهم خوردن موقعیت‌ها (جای نخبه زندان نیست)	برای نخبه‌های زندانی
	تبعیض علیه کودکان افغان	برای کودکان افغانی
	تبعیض علیه زنان	برای دختری که آرزو داشت پسر بود
اقتصادِ سیاسی	وضعیت بد اقتصادی	برای شرمندگی برای بی‌پولی
	معضل کودکان کار	برای کودک زباله‌گرد و آرزوهاش
	مدیریت بد اقتصادی	برای این اقتصاد دستوری
	معضل مسکن	برای آوار خونه‌های پوشالی
رُبوده شدن حقِ یک زندگی معمولی	برآورده نشدن نیازهای حداقلی	برای حسرت یک زندگی معمولی
	افسردگی و زندگی‌های غمبار و پُراسترس در ایران	برای گریه‌های بی‌وقفه
	افسردگی و زندگی‌های غمبار و پُراسترس در ایران	برای چهره‌ای که می‌خنده

	افسردگی و زندگی‌های غمبار و پُراسترس در ایران	برای احساس آرامش
	افسردگی و زندگی‌های غمبار و پُراسترس در ایران	برای قرص‌های اعصاب و بی‌خوابی
مدیریت و سیاست‌های محیط زیستی	وضعیت بد محیط زیست	برای این هوای آلوده
	وضعیت بد محیط زیست	برای ولبصر و درخت‌های فرسوده
	وضعیت بد محیط زیست	برای پیروز و احتمال انقراضش
مدیریت و سیاست داخلی	وضعیت آموزش و پرورش	برای دانش‌آموزا، برای آینده
	وعده‌های بیهوده‌ی مدیران و سیاستمداران	برای این همه شعارهای توخالی
موانع روشننگری در جامعه	اندیشه‌ها و سنت‌های کهنه	برای تغییر مغزها که پوسیدن

کدام خشم؟

احساس خشم در هر جنبش اعتراضی وجود دارد و خشم جنبش «زن، زندگی، آزادی» را هم می‌توان در چهره‌ها دید و از حنجره‌ها شنید. اما، دست‌کم در آغاز جنبش، این خشم برآمده از تلخ‌کامی‌های جمعی بوده است. خشم معترضانی که در پی تخریب نیستند، صرفاً منافع شخصی‌شان را دنبال نمی‌کنند و هدفشان انتقام‌جویی نیست. بلکه می‌خواهند نظم موجود را بر هم زنند و طرحی نو در اندازند تا عدالت برقرار شود.^{۱۳}

هر انسانی و هر جامعه‌ای احساسات متفاوتی دارد. همچنین به قول جان رالز زمان می‌برد تا بتوان تلخ‌کامی خشمگینانه را به عنوان یک احساس اخلاقی و عدالت‌خواهانه تمییز داد از غضب و عصبانیت. اما این احساس می‌تواند سنجه‌ی معتبری باشد برای اندیشیدن و بازاندیشیدن به جنبش «زن زندگی، آزادی» و نقدِ درون‌ماندگارِ جریانات

۱۳. بی‌شک دادخواهی متفاوت است از انتقام‌جویی و جنبش‌های دادخواهانه، انتقام‌جو نیستند.

سیاسی و پرداختن به این پرسش‌ها: جنبش تا چه حد به اهداف ابتدایی‌اش پایبند مانده؟ اعتراضات چه سمت‌وسویی یافته؟ کدام سازمان‌های سیاسی، جریانات، روشنفکران و سلبریتی‌ها همسو با معترضان در پی دگرگون ساختن وضعیت موجود و برقراری عدالت‌اند، و کدام‌شان صرفاً می‌خواهند خودشان - یا همفکران و هم‌مسلمانان و نزدیکانشان - به قدرت برسند اما وضعیت همچنان ناعادلانه باقی بماند؟

نگذاریم خشم ما، ابزار قدرت‌طلبی‌ها و انتقام‌جویی‌های شخصی-گروهی دیگران شود. نگذاریم خشم ما، فقط بازار و کاسبی شهرت‌طلبان را داغ‌تر کند.

منابع

رالز، جان. *نظریه‌ای در باب عدالت*، ترجمه‌ی مرتضی نوری. تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۳.

نادلر، استیون. *باروخ اسپینوزا*، ترجمه‌ی حسن امیری‌آرا. تهران: ققنوس، ۱۳۹۳.

Demertzis, Nicolas. *The political sociology of emotions*. New York: Routledge, ۲۰۲۰.